

## بررسی تطبیقی خمیره سرایی حافظ، ابن فارض و بهار

زهرا صحرائین کرباسکی<sup>۱</sup>

مصطفی سالاری<sup>۲</sup>

بهر روز رومیانی<sup>۳</sup>

### چکیده

می دانیم که شراب ظاهری، از انواع مختلف در شرع مقدس اسلام نجس و نوشیدنش حرام است. اما در ادب اقوام و ملل مختلف جهان، موضوعات و مضامین بسیاری یافت می شود که ناشی از طبیعت آدمی، ارتباط اقوام و ملل با یکدیگر و حضور و وجود ملموس آن مضامین در خصوص شراب و ویژگی آن در زندگی انسان نشان دهنده عکس مطلب مذکورست و آنها شراب و شراب نوشی را مایه ی فرح بخشی و روح افزایی جان و روان انسان می دانند. از دیر باز بشر در پی تسکین آلام خویش بوده است و سهل الوصول ترین دارو برای پرداختن دل از غم های روزگار، صرف نظر از درستی یا نادرستی آن، شراب نوشی را می دانسته. به همین جهت اشعار ملل مختلف، از توصیف و نکو داشت شراب و مضامین همراه آن چون ساقی و ساغر و می و می فروش و تاک و رز و در نهایت شراب روحانی در عرفان اسلامی، مملو است. تا جایی که در بین بعضی ملل نیز جشن هایی در گرامی داشت الهه شراب بر پا می گشته است. در این جستار به روش توصیفی - تحلیلی، به دنبال مقایسه و تطبیق نظریات شراب نوشی دو شاعر در حوزه عرفان یعنی ابن فارض و حافظ در مقایسه با شاعر معاصری که اندیشه های آزادخواهانه و وطن پرستانه داشته هستیم تا به این سوال جواب دهیم که آیا شراب نوشی آنان از نوع مجازی است یا حقیقی و تسکین دردشان با محبت و جذب الهی همراه بوده یا به نوعی از شراب انگوری حقیقی بهره برده اند. و با شرح و بسط موضوع و نتیجه گیری، وجوه اشتراک یا اختلاف فکری آنان را در این زمینه روشن نماییم.

### واژگان کلیدی

شراب، شراب نوشی، حقیقت، مجاز، ابن فارض، حافظ، بهار.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: zahra.sahra.43@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m.salari11@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

Email: B.romiani@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۶/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۲

## طرح مسأله

خمیره سرایی از دیر باز یکی از پرکاربردترین فنون ادبی، هم در حوزه ادبیات عرب و هم در حوزه ادبیات فارسی زبانان مورد استقبال شاعران زیادی در این زمینه بوده که با چیره دستی نبوغ سخن خود را با طبع آزمایی به نمایش گزارده اند. سابقه خمیره در میان اعراب، به عصر عباسی باز می‌گردد و این نوع؛ حاصل طبع‌گرایی شاعرانی چون ابونواس است. خمیریات شهوت‌آلود وی از عالی‌ترین استعداد های شاعرانه عرب است. در عصر عباسی، باده‌گساری یکی از آشنا ترین مظاهر تمدن جدید بوده است و به تحقیق ابونواس با عیاشان لذتجوی دنیوی در جهت کسب لذت به میعادگاههای فارغ از هر ماجرا سرزده و پس از کامجویی و بهره‌اش از شرب‌خمر، زبان به وصف شراب می‌گشوده و در این راه عالی‌ترین افکار خود را در رشته‌ی مروارید سخن به سمع طرفداران باده‌گساری می‌رسانده. پس از وی شاعرانی چون ابن‌معتز و ابن‌فارض راه او را در پیش گرفتند و در این بین عارفانه‌های ناشی از جذب به حق و محبت الهی شاعر قرن هفتم یعنی ابن‌فارض روحی تازه بر این نوع ادبی دمید و نقطه عطفی در خمیریات قوم عرب پدیدار گشت. اگر چه این گونه ادبی همراه با خیل موضوعات نفوذی ادب تازی به عرصه شعر و ادب پارسی راه جست ولی رودکی در قرن سوم در حوزه ادب پارسی ید بیضایی در این زمینه داشت و با فتوایی حکیمانه مادر می‌را قربان و بچه‌اش را زندان نمود تا به حظ و بهره و نشاط دنیوی پردازد. بنابراین وی از متقدمین سرایش ساقی‌نامه در عرصه‌ی خمیره سرایه وطنی است و به تبع او فرخی، منوچهری دامغانی، عراقی، عطار، سنایی، و حافظ در زمره کسانی هستند که شعر شراب را در قالبی مستقل و منظومه‌هایی جداگانه سروده‌اند.

شراب از انواع مختلف در دین اسلام نجس و خوردنش حرام می‌باشد (مائده ۹۰/۹۱). اما آنچه در اشعار عرفانی و شعر شاعران قصیده‌پرداز برداشت می‌گردد، با توجه به رموز نهفته در بطن شعری آنان، گاه مجازی و گاه حقیقی به نظر می‌رسد که این مساله نکته قابل‌تاملی در این زمینه است که اساساً آیا این نوع شراب از جنس باده انگوری است و از راه گلو شور آفرینی می‌نماید یا شرابا طهورای مجازیت و بر اثر عشق و محبت ذات کبریایی حاصل می‌گردد.

### پیشینه تحقیق

با تأمل در باب خمیره سرایی و مضامین پیرامون آن، با جستجو در بانک مقالات و سایتهای متعدد از قبیل نورمگز، سیویلیکا، وسیدا مواردی از جستارهای تحقیقی در خصوص خمیره سرایی با قلم نویسندگانی از دانشگاههای مختلف کشور به شرح ذیل مشاهده گردید:

۱- حکمت های باده عرفانی (با تکیه بر خمیره ابن فارض و حافظ)، به نویسندگی صلاحی مقدم، سهیلا، آقایانی چاووشی، لیلا، انجمن ترویج زبان فارسی ایران، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، دوره ۱۰، (۱۳۹۴).

۲- بررسی تطبیقی عشق و غنای عرفانی در خمیرات ابن فارض مصری و عبدالقادر گیلانی، به نویسندگی: خانلری، جواد؛ طاهرزاد، سامان، مجله مطالعات تاریخ تمدن ایران و اسلام، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، (۸۲ تا ۹۴).

۳- شراب گوارای الهی (بررسی تطبیقی خمیره ابن فارض و حافظ)، به نویسندگی فیض الاسلام، جهاد، رشنو، کبری، مجله پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۰. (ص ۱۰۱ تا ۱۱۶).

۴- بررسی تطبیقی خمیره ابن فارض و ساقی نامه حافظ، به نویسندگی: طاهری، حمید، بهمن ۱۳۸۰، سایت بلاگفا. واینک برای اولین بار پژوهشی بر رموز موجود در خمیره سرایی سه شاعر عاشق (حافظ)، عارف (ابن فارض)، و سیاستمدار وطن پرست معاصر (ملک الشعراى بهار) صورت پذیرفته تاروشن کنیم آیا نظریات این سه شاعر و عارف و سیاستمدار وطنی در خصوص شراب نوشی با توجه به رموز شعری آنان از نوع مجازیست یا حقیقی؟

### فرضیه تحقیق

- ۱- در دین مبین اسلام شراب نوشی مجاز است؟
- ۲- نظر ابن فارض بر پایه ی نوشیدن شراب از راه گلوست یا شراب روحانی؟
- ۳- آیا شرب مدام حافظ، همان عشق پیوسته به ذات اقدس الهی است؟
- ۴- رموز قصیده شب و شراب بهار متأثر از قصیده ابن فارض است؟

## پیشینه می در اشعار فارسی

با رواج شعر عرفانی فارسی، شعرای صوفی مسلک و عارف ایران برای بیان اندیشه و احساسات درونی خویش، کلمات و واژه‌ها را در قالب رموز و معنای کنایی به کار می‌برده‌اند. "می" و "شراب" از جمله کلماتی است که در شعر عرفانی جایگاهی ویژه را دارا بوده و این اصطلاح با ویژگی و صفات بیشمار خود، معانی عرفانی نغزی را در ادبیات منظوم فارسی برجای گذاشته است. با ورود باده و شراب در شعر فارسی و به تبع آن، جریان این الفاظ در شعر عرفانی و صوفیانه گسترده تر شد و دیگر الفاظ مربوط به باده خواری همچون میکده و ساقی و خرابات، ذهن شاعران را به خود مشغول ساخت و عشق حقیقی را به محبت ازلی پیوند زد. (قلی زاده، خوش سلیقه / باده ومی و تعابیر آن در شعر فارسی).

آغاز خمیره سرایی در زبان فارسی: آغاز خمیره سرایی در ایران، نخستین بار در سروده های عهد سامانی (۲۶۱-۳۸۹) وصف شد. به نظر هرمان اته، احتمالاً اولین سراینده خمیره فارسی، ابو عبدالله محمد جنیدی، از شاعران عصر سامانی بوده است. ونخستین شعر مهم ومفصلی که با درون مایه ی خمر از عهد سامانیان در دست است، قصیده ی نونیه ی ۹۲ بیتی رودکی سمرقندی (متوفی ۳۲۹) است که سرمشق بسیاری از خمیره سرایان پس از او شد. رودکی مراحل تهیه می را با بیانی شاعرانه وصف کرده است، از زمانی که انگور از درخت چیده می شود تا زمانی که شیره آن به صورت باده گلرنگ، رامش افزای مجلس انس ممدوحش "نصر بن احمد سامانی می گردد. مجلسی که در آن امیر خراسان و بزرگان و اطرافیان اوبه یاد ابوجعفر شهریار سیستان، باده می نوشند. (تاریخ سیستان، ص ۳۱۷، ۳۱۹). به نظر می رسد که بشار مرغزی بهترین و کامل ترین وصف می را بعد از رودکی سروده است. در برخی از اشعار سراینندگان دوره سامانی و اوایل عهد غزنوی، مضامین خمیری به چشم می خورد، مانند دوبیت از اشعار ابوالحسن علی لولرک متوفی (۳۸۷)، (صفا، ج ۱، ص ۴۲۲) و سروده های طاهر بن فضل چغانی (همان، ص ۴۲۸) و اشعار ابوالعلائی شوشتری (همان، ص ۴۳۹). و در ادامه خمیره سرایی در اشعار منوچهری در چامه و چکامه های او، به اوج زیبایی خود می رسد. وی "می" را شفا بخش همه ی دردها و مرهم دلها

می داند و گوید:

می بر کف من نه، که طرب را سبب این است

آرام من و مونس من، روز و شب این است

تریاق بزرگ است و شفای همه غم ها

نزدیک خردمندان، می را لقب این است

بی می نتوان کردن شادی و طرب هیچ

زیرا که بدین گیتی، اصل طرب این است

معجون مفرح بود این تنگدلان را

مر بی سلبان را به زمستان سلب این است

ای آنکه نخوردستی می گر بچشی زان

سوگند خوری گویی، رطب این است

می گیر و عطا و رز، نکو گوی و نکو خواه

این است کریمی و طرب این است

(دیوان اشعار منوچهری، شماره ۱۴)

خمربه سرایی گرچه به وسعت و کیفیت اشعار منوچهری ادامه نیافت ولی خمر و خمربه سرایی به عنوان رکن ثابت شعر فارسی باقی ماند. هر جا شاعری از شادی با غم سخن می راند باده حضور داشته و حتی شاعران متدینی چون عطار، سنایی، سعدی و شبستری در شعر خود سخن از زبان رمز آلود باده گفته اند.

### می در غزلیات دیگر شاعران

عطار:

پای کویان کوزه ی دردی به دست

عزم آن دارم که امشب نیم مست

پس به یکساعت بازم هرچه هست

سر به بازار قلندر درنهم

(غزل ۵۲ بیت ۲۰۱)

محمود شبستری:

شرابی جوز جام و وجه باقی      سقاهم ربهم اوراست ساقی

(گلشن راز)

سعدی:

مست بی خویشان از خمر، ظلومست و جهول      مستی از عشق نکو باشد و از بی خویشنی

(دیوان سعدی قصیده ۶۰۸، بیت ۷)

عراقی:

من مست می عشقم هشیار نخواهم شد      وز خواب خوش مستی بیدار نخواهم شد

امروز چنان مستم از باده دوشینه      تا روز قیامت هم هشیار نخواهم شد

(غزل ۸۶ بیت ۱ و ۲)

### تاریخچه شراب در ایران

پژوهش‌های اخیر باستان‌شناسی، منشأ شراب در ایران را بیش از آنچه که نویسندگان قرن بیستم ذکر می‌کنند نشان می‌دهد. برای مثال کاوش و حفاری در محوطه گودین تپه در کوه‌های زاگرس، نشان دهنده وجود سفالین‌هایی با قدمت تاریخی ۲۹۰۰-۳۱۰۰ سال پیش از میلاد می‌باشد. حتی شواهدی مبنی بر حضور قدیمی تر شراب در تپه حاجی فیروز در اطراف شهر ارومیه نیز به دست آمده است. مک‌گاورن و همکارانش (۱۹۹۶) با استفاده از آزمایش‌ها و آنالیزهایی بر روی کوزه‌ای نوسنگی که قدمت آن به ۵۰۰۰ تا ۵۴۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد وجود مقادیر بالایی از تارتاریک اسید را به اثبات رسانده‌اند. در میان شگفتی‌های این نکته قابل توجه است که کشف شراب در ایران حتی قبل از کشف آن در فرانسه بوده است. به گفته باستان‌شناسان فرانسوی کشف شراب با توجه به نخستین شواهد به ۵۰۰ سال قبل از میلاد باز می‌گردد. (سرزمین جاوید ترجمه ذبیح‌الله منصورری).

## پیشینه اساطیری شراب

در اساطیر و افسانه های ایرانی نیز کشف شراب به ایرانیان نسبت داده شده است. در برخی افسانه ها شراب یکی از نوآوری های بی شمار جمشید شاه شناخته شده است. در کتابی به نام نفایس العیون فی عرایس العیون) داستان ذیل نقل شده است: شاه جمشید به جمعی از زیر دستان خود دستور داد که گیاهان گوناگون را بکارند و میوه آن را امتحان کنند. چون انگور را چشیدند و آن را شیرین یافتند، شاه دستور داد آب آن را بگیرند و درون خمیره گذارند. پس از مدتی در عصاره انگور تغییر حاصل شد و مزه آن به تلخی گرایید. جمشید در خمیره را مهره کرد و دستور داد هیچ کس از آن ننوشد، زیرا پنداشت که زهر است چون مزه آن به تلخی گراییده. وی کنیزکی زیبا داشت که از سردرد مزمن رنج می برد، چنانکه هیچ پزشکی نتوانسته بود او را درمان کند. کنیزک از زندگی سیر گشته بود و بر آن شد تا آن زهر را بنوشد و خود را از زندگی راحت کند. پس قدحی چند از محتوای خمیره نوشید و سست گشت و به خواب رفت و اطرافیان پنداشتند مرده و به دیار نیستی شتافته. اما روز بعد زیاروی از خواب برخاست، به گونه ای که از شادی و شمع برپای خود بند نبود و سردرد او رفع شده بود. جمشید که خاصیت دارویی افشرد را دانست، به یاد آن جشنی به پا ساخت و با اهل کشور به باده گساری پرداخت و آن را شراب گوارا نامید. (wikipedia. com).

متن اصلی مقاله: در این مقاله قصد داریم به زیبایی های مضامین باده و باده نوشی و رموز آن در دو حیطه عرب زبان و فارس زبان از دیدگاه سه شخصیت شاعر قرن هشتم (حافظ)، عارف مصری قرن هفتم (ابن فارض) و سیاستمدار و شاعر معاصر ایرانی (ملک الشعرا) بهار) پرداخته و مهمترین شاخصه های فکری و نظری آنان را در بحث وجوه اشتراک یا اختلاف فکری در خصوص شراب نوشی نقد نماییم:

## محبوبیت خمر

خمیره ها انگیزه ابداع صدها نام، لقب، استعاره و کنایه شده اند و شاعران القابی برای خمر ساخته اند که بر محبوبیت آن نزد آنان دلالت دارد. و بر صفاتی از شراب تاکید دارند نظیر گلرنگ، شراب ناب، می خوشگوار، باده نوشین، زلال کهن، می مردافکن، شراب

صبحگاهی. بعلاوه درخت رز، انگور و عصاره آن، صور متفاوتی را در ذهن شاعر ترسیم کرده که منشا استعاره و تشبیهات فراوانی شده است.

### باز شناسی خمر مادی از خمر معنوی

کاربرد زبان خمری در معانی حقیقی، همچنان ادامه یافت و زمانی رسید که تشخیص زبان حقیقی از مجازی دشوار و حتی ناممکن گردید. آنچه مخصوصا کار را پیچیده تر کرد این بود که شاعران، هم خمر مجازی و هم خمر حقیقی را وارد شعر خود نمودند و بر اثر خلط کاربردهای حقیقی و مجازی، بازشناسی خمر مادی از خمر معنوی مشکل گردید و گروهی از اهل تحقیق، در شرح معانی رمزی واژگان خمری، رسالات و کتاب‌هایی نوشتند. مثلا بخشی از کتاب گلشن راز محمود شبستری، در واقع پاره‌ای از همین توضیحات است. شبستری، مغربی وهاتف اصفهانی تصریح می‌کنند که مراد اهل معنی یا "ارباب معرفت" از اصطلاحاتی چون می و ساقی و خرابات معنای رمزی آن است.

### اشعار خمری و تصوف

تا اواخر سده ی پنجم، می و میگساری در معنای حقیقی و اصلی خود به کار می‌رفت و مراد از زلال و فرحبخش، عصاره سکر آور انگور بود. با گسترش تصوف و استخدام شعر برای بیان اندیشه‌های عرفانی، خمریات و اصطلاحات خمری به صورت مجازی به کار گرفته شدند. (پور جوادی، ص ۱۳۷). متصوفه که رواج شعر را در میان مردم می‌دیدند، دریافتند که برای انتقال و تعلیم اندیشه‌های عرفانی باید از شعر استفاده کنند. آنچه جذاب بود نه صرف موزون بودن کلام، بلکه چاشنی عشق و شیدایی و شور شراب بود در اشعار. در این راستا شاعران خشک متصوفه از خشکی تعلیمات به تنگ آمده و اذهان شاعران متصوفه معطوف به لطافت شعری همراه با شور شیدایی میگساری گردید. در نتیجه شاعرانی که احتمالا طعم می را چشیده بودند یا شنیده، تجربیات عرفانی و ذوق معنوی خود را با واژگان خمری بیان کردند. از جمله باب چهل و چهار مختارنامه عطار (ص ۲۹۲-۳۰۰) قلندریات و خمریات نام دارد. اندک اندک این شیوه چنان باب شد که شاعرانی عارف و زاهد را واداشت تا جوشش می را در اشعار خود به منصفه ظهور برسانند. مولوی آتش عشق

است کاندر نی فتاد/ جوشش عشق است کاندر می فتاد. (مثنوی، مقدمه، ب ۱۰) و حافظ که قران اندر سینه دارد از عهد ازل و باده نوشی سخن می گوید: گفتی زسر عهد ازل یک سخن بگو / آنگه بگویمت که دوپیمانہ در کشم (۲/۳۳۸)

### قالب اشعار خمیره سرایی

از آغاز شعر دری، درون مایه خمر به اندازه ای برای شاعران کشش داشته که کما بیش در هر قالبی از آن در شعر استفاده شده. گرچه قصایدی که تماما در آن به موضوع خمر پرداخته شده، معدود است، ولی قصیده هایی که تشبیب آنها را خمیریات تشکیل می دهد فراوان است. مضامین خمیری که در طول تاریخ و دوازده سده ی غزل فارسی خلق شده، از حد احصای بیرون است؛ مع ذلک غزلیات خمیری خواجه حافظ در این میان شاخص و به نظر می رسد که حافظ بیش از هر شاعر دیگری از باده و باده نوشی سخن گفته است تا جایی که حتی سرشت گل انسان را با شراب عشق حق ممزوج می گرداند: دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند / گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند. (۱، ۱۸۴). اکنون بررسی نظریات سه شخصیت مورد بحث مقاله:

۱- حافظ: شمس الدین محمد حافظ ملقب به حافظ شیرازی مشهورترین شاعر تاریخ ایران زمین است که اشعار و غزلیات زیبای او در جهان طرفدار بسیاری دارد. موضوع اشعار حافظ مضامین پیچیده ای دارد که ایرانیان وی را داننده ی اسرار نهران و عالم غیب می دانند. زیرا آنچه در اشعار وی مشهودست، در هنگام مواجه شدن با مشکلات یا تنگناهای زندگی، به قرآن پناه می برد و از عالمی دیگر صحبت می کند که ملکوتی است و عوالم دیگر ازو خبر ندارند. وی در سال ۷۲۶ ه. ق. در شهر زیبای شیراز به دنیا آمد. شهرت اصلی وی به دلیل حفظ بودن قرآن به گفته خودش همان حافظ است.

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ / قرآن زبر بخوانی با چهاره روایت. نام پدرش بهائ الدین بود که در دوره سلطنت اتابکان فارس، از اصفهان به شیراز کوچ کرد. شمس الدین محمد از همان دوران طفولیت به مکتب رفت و قرآن را فرا گرفت و در دوران جوانی بر تمام علوم مذهبی و ادبی تسلط یافت و قرآن را حفظ نمود و در دهه بیست زندگی به یکی از مشاهیر علم و ادب دیار خود مبدل شد. وی در دوران شاه ابواسحق

اینجو به در بار راه یافت و شغل دیوانی پیشه نمود. حافظ علاوه بر دربار شاه اسحق، در دربار دیگر شاهان از جمله: امیر مبارزالدین، شاه شجاع، شاه منصور و شاه یحیی نیز راه داشته و از طریق شغل دیوانی امرار معاش می نمود و شاعری پیشه اصلی وی نبوده است. مرگ وی در سال ۷۹۲ ه. ق در شیراز روی داد و در گلگشت مصلی به خاک سپرده شد. روایت است در هنگام تدفین وی بعثت اینکه در اشعارش از می و می گساری زیاد صحبت نموده، با دفن وی به شیوه مسلمانان مخالفت نمودند، اما برخی دیگر وی را به خاطر حفظ قرآن مسلمان دانسته و رای به تقال به دیوانش زدند که این بیت درآمد: قدم دریغ مدار از جنازه حافظ / که گرچه غرق گنه است، می رود بهشت (۷/۷۹). این شعر تأثیر زیادی بر بدخواهان گذاشت و اجازه دادند او را در گلگشت مصلی دفن کنند. اما با این تفاسیر آنچه مشهودست و از اشعارش بر می آید وی صبح خیزی و سلامت را از دولت قرآن انجام داده است: صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ / هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم. وی گرچه با زبانی رمز آلود از می صحبت به میان آورده ولی به وضوح و با تعمق در جان کلامش، پی به محبت ذات اقدس کبریایی در دل او برده و او را مخلص در گه حق می یابیم، زیرا معتقد است که تقدیر بر سرش چه نوشته است. کنون که می دمد از بوستان، نسیم بهشت / من و شراب فرح بخش و یار حور سرشت. گدا چرا نزنند لاف سلطنت امروز / که خیمه سایه است و بزمگه، لب کشت. به می عمارت دل کن که این جهان خراب / بر آن است که از خاک ما بسازد خشت. وفا مجوی زدشمن که پرتوی ندهد / چو شمع صومعه افروزی، از چراغ کنشت. مکن به نامه سیاهی ملامت من مست / که آگه ست که تقدیر بر سرش چه نوشت.

### ۱-۱) راز شراب در شعر حافظ

حافظ شراب را تحفه ای الهی معرفی می کند و آن را به گونه ای رمز آلود در قالب کلماتی زیبا به دست پیر مغان به انسان می نوšاند و به شیوه ای ملامت آمیز به رخ مقدس مآبان عصر خویش، که به هزار نیرنگ، دیگران را منع شراب نوشی می کنند قرار می دهد و نقش شراب را در این حکایت جاوید به روز الست گره می زند و اولین مستی را در مخاطبه الست تجربه می کند:

بروای زاهد و بر درد کشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه به ما روز الست که به نظر اینجانب در مصرع اول باید مضمون کلام درد چشان یعنی چشندگان دردی که همان ته مانده و معجون ناب "می" است که شراب خواران کم بضاعت به بهای کم می نوشند باید باشد، همان باده نوشان قهار، زیرا در مصرع بعد اشاره به این تحفه دارد و قطعاً همان شراب ناب الهی است و استعاره از نصیب و قسمت است که روز الست (آیه ۱۷۲ سوره اعراف، که بر اساس آن خدا در عالم ذر از انسانها پیمان بندگی گرفت) و شاعر که به تقدیر و قسمت الهی معتقد است، به زاهد می گوید ما عاشقان بندگی خدا را رها کن و سرزنش مکن. (محمد رضا برزگر خالقی، شاخ نبات حافظ، ص ۷۱).

عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند کافر عشق بود، گر نشود باده پرست در اینجا اشاره حافظ به شراب سحری است، همان دم که بنده با خدا راز و نیاز می کند. اگر عاشق از دست محبوب خود شراب بنوشد، اگر مذهب معشوق نگیرد و باده پرست نشود، منکر عشق است و لاف زنی بیش نیست. (همان، ص ۷۱). و در بیت بعد همین غزل گوید:

آنچه او ریخت به پیمانه ای ما نوشیدیم اگر از خمر بهشت است و گر باده ی مست در این بیت خمر بهشت: شراب بهشتی است که اشاره به قسمتی از آیه ی ۲۱ سوره انسان (۷۶) و سقاهم ربهم شراباً طهوراً دارد. و پروردگارشان از شرابی پاکیزه سیر آبشان کرد.

## ۲-۱) عهد ازل و باده نوشی حافظ

خواجه راز عهد ازل را با پیمانه نوشی بر ملا می سازد و می گوید زمانی از این راز سخن می گویم که سر مست از جذبه الهی باشم و پیمانه ای سر کشیده باشم: گفتی ز سر عهد ازل یک سخن بگو آنکه بگویمت که دو پیمانه در کشم.

(۲، ۳۳۸)

### ۳-۱) تزویر در راه دین ممنوع

خواجه راه رسیدن به قرب الهی را همین تفکر می‌داند که نباید تزویر در راه دین باشد و تفکرات اجتماعی خود را با اندیشه‌های عرفانی-دینی گره می‌زند:  
حافظا "می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را  
(۹، ۱۰)

به نظر می‌رسد در این بیت مراد از می، می حقیقی باشو چون حافظ با تزویر و ریا بشدت مخالف است، دام تزویر را که اضافه تشبیهی است بعمد آورده تا کنایه ای به شاه رکن الدین بزند که با تزویر خواجه جلال الدین توران شاه را به زندان افکنده است (بحث در آثار و افکار حافظ، جلد اول، ص ۲۷۶) و می گوید: ای حافظ باده بنوش و زندگی را به خوشی بگذران ولی مانند دیگران تزویر مکن.

### ۴-۱) شراب آیینی در شعر حافظ

شراب حافظ ازلی و از عهد قدیم است؛ اما چگونه و با چه ترفندی می‌تواند شراب را به امور دینی و آیینی بکشاند و صوفی وقت را به سخره بگیرد و ریا کاری اش را مذمت کند؟

آن تلخ وش که صوفی ام الخبائثش خواند اشهی لنا و احلی من قبله العذری  
(۵، ۸).

خواجه می‌را که صوفی مادر پلیدی‌ها می‌داند شیرین تر از بوسه دوشیزگان می‌نامد. این ادبیات است که با جسارت تمام به خدمت شعر می‌آید که به حافظ کمک می‌کند تا شراب آیینی را که در درازنای تاریخ سابقه داشته در بطن شعر بریزد و با بوسه ای از دوشیزه ای حرارت و نشاط ایجاد کند و در این وادی به کشف و شهود بنشیند. البته قول و نظر در باره این بیت زیاد است؛ نظر دکتر منوچهر مرتضوی: از آنجا که عطار گفته است:

بس کسا کز خمر ترک دین کند بی شکی ام الخبائث این کند  
(منطق الطیر، ۷۸).

وی گوید از کجا معلوم که منظور حافظ از صوفی که "می" را ام الخبائث خوانده است، همین شیخ عطار نبوده، مگر شیخ عطار صوفی نیست و "می" را به صراحت

ام‌الخبائث نخوانده است؟ (مکتب حافظ، ۳۲۳) و دکتر عبدالحسین زرین کوب در این باره گفته که حافظ نمی دانست که با یک حدیث نبوی (الخمر=ام‌الخبائث) سر و کار دارد ورنه با آن مایه جسارت، آن را بعنوان قول صوفی رد نمی کرد (مجله یغما، سال ۲۴، شماره ۵، ص ۲۶۰، به نقل از مجله سخن، دوره ۲۵، شماره ۶، در جستجوی حافظ). آنچه در این بیت قابل تأمل است همان ریا کاری صوفی مد نظر حافظ می باشد.

### ۵-۱) جلوه گری پیاله شراب در شعر دیگران از نظر حافظ

آنگاه که حافظ از امور دنیوی فراغت می یابد، جلوه های بی نظیر اندیشه های متعالی آسمانی را بروز می دهد و از شرابی می گوید که در پیاله عطار و سبوی تشنه مولانا نیز می گوید:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم      ای بی خبر از لذت شرب مدام ما

(۱۱، ۲).

در اینجا پیاله: جام شراب است که اهل نظر اسرار را در آن می بینند. و رخ یار در آن منعکس می گردد. (برزگر، شاخ نبات حافظ، ص ۳۱). خواجه نظرش بر این است ای که از لذت شرب همیشگی ما نا آگاهی، بدان که ما پرتو جمال حق را در انعکاس نور شراب دیده ایم و در سایه ی سکر و مستی به لقای یار رسیده ایم.

عطار: بشکن پیاله بر در زهاد مگر      در پای زاهدی شکند آبگینه ای

(۷۴۱، ۱۱)

مولانا: آتش عشق است کاندنر نی فتاد      جوشش عشق است کاندنر "می" فتاد.

### ۶-۱) تعابیر الست، ازل، پیمانان و میخانه در شعر حافظ

در اشعار عارفانه حافظ، اندیشه های عرفانی با تعابیری همچون الست و ازل و پیمانان و باده آنچنان ممزوج می گردد که گل آدم از جذبه عشق الهی تر و به انسان عاشق تبدیل می گردد.

دوش دیدم که ملانک در میخانه زدند      گل آدم بسرشتند و به پیمانان زدند  
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت      با من راه نشین، باده مستانه زدند

(۱۸۴، ۱، ۳).

تمامی این غزل تأمل حافظ است در باره آغاز آفرینش انسان. که مسلماً در اینجا دیدن با چشم سر نیست بلکه با چشم دل و باطن است و میکده استعاره از زمین است که خداوند تصمیم گرفت موجودی خلق کرده و بر روی زمین بفرستد و این شعر رمز سرمستی انسان از عشق آفرینش خداوند است. اگر در مصرع دوم پیمان را در معنی مجازی آن یعنی شراب بگیریم، در این صورت معنی مصراع دوم چنین می شود: فرشتگان وجود آدم را با شراب عشق خمیر کردند و در قالب ریختند، به عبارت دیگر خداوند به وسیله فرشتگان که در حکم دست های او هستند گل وجود آدمی را با شراب عشق خود در آمیخت و انسان را آفرید. در جای دیگر خواجه می فرماید بر در میکده ی عشق، طینت آدم را با شراب عشق ساختند:

بر در میخانه ی عشق، ای ملک تسیح گوی      کاندر آنجا، طینت آدم مخمر می کنند  
(۱۹۹، ۷).

#### ۷-۱) صبح و صبح حافظ

صبح حافظ نیز از شرتبی می گوید که دست تقدیر در جام لاله گون ریخته است:

لاله بوی می نوشین، بشنید از دم صبح      داغ لاه بود به امید دوا باز آمد

(۱۷۴، ۵).

لاله از نسیم خوش صبحگاهی بوی می گوار، را شنید. چون داغدار بود به امید دوا دوباره بازگشت. این دوا می تواند همان "می خوشگوار باشد که تسکین دهنده دردست. (برزگر، شاخ نبات حافظ)

#### ۸-۱) ازلیت شراب نوشی حافظ

شراب حافظ ازلی و قدیمی است و نصیبه ازل را به رخ خواننده می کشد:

در ازل داده است مارا ساقی لعل لب      جرعه جامی که من مدهوش آن جامم هنوز

(۲۶۵، ۷)

ای معشوق من، در روز ازل لب سرخ و "می" گون تو، جرعه ای شراب به ما نوشاند که از نوشیدن آن هنوز مستم. و در ادامه بر اساس نگرش منطقی و فلسفی مستی حافظ ازلی

است و به هیچ زمانی او را هوشیار نخواهند یافت:

به هیچ دور نخواهند یافت هوشیارش چنین که حافظ ما مست باده ازل است.  
(۷/۴۵)

سر زمستی برنگیرد تا به صبح روز حشر

هر که چون من در ازل خوردیک جرعه از جام دوست  
(۴/۶۲).

### ۹-۱) حقیقت عشق

حافظ اینگونه مستی را به تصویر می کشد که اساس لذت دنیا را در عاشقی و شور و  
مستی مداند:

ساقیا جام دمام ده که در سیر طریق هر که عاشق وش نیامد در نفاق افتاده بود  
(۴/۲۱۲).

یعنی در طریق عشق باید عاشقانه و مست گام نهاد.

### ۱۰-۱) دیوانگی آدم از فرط عشق الهی به واسطه شراب نوشی است

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند.

حافظ در این مقام از زمانی سخن می گوید که حکایت شراب ازلی و زمان آفرینش  
انسان را در خاطر می اندازد. زمان در این بیت در هم می شکند و حافظ وجود چند بعدی  
می یابد تا آنجا که نیمی از او در خاک و نیم دیگرش در ازلیت شکل می گیرد. شخصیت  
چند بعدی او گاهی از بیرون شاهد ماجراست و گاه از درون به جای آدم می نشیند و  
سجده فرشتگان را بر خود می بیند و بر خود می بالد و دیوانه وار پذیرای امانت الهی  
می گردد.

### ۱۱-۱) ساغر شکرانه زدن

این من دیوانه جرعه نوش روز ازل است و شراب عشق را از روز ازل دو پیمان سر  
کشیده و در تصویری دیگر از وحدت جان و تن می گوید و از نفخه روح که او را به  
وجودی بی نهایت پیوند می زند. خواجه در این مقام صوفیان را به شکرانه این پیوند به

رقص وا می دارد و ساغر شکرانه می نوشاند.

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد      صوفیان رقص کنان ساغر شکرانه زدند  
(۵ / ۱۸۴).

در این بیت منظور از صلح افتادن؛ رسیدن به حقیقت است (برزگر، شاخ نبات، ص ۴۶۰).

### ۱۲-۱) حافظ و کشتی باده

خواجه از ساقی می خواهد که او را در شط شراب اندازد و با این کار، شور و غوغا در جان پیر و جوان اندازد و همه را بر سر شوق آورد:

بیا و کشتی ما را در شط شراب انداز      خروش و ولوله در جان شیخ ک شباب انداز  
مرا با کشتی به باده درافکن ای ساقی      که نگفته اند نکویی کن و در آب انداز  
(۲، ۱، ۲۶۳)

### ۱۳-۱) پیاله می دولت و بخت و اقبال کار در خواب

دیدم به خواب دوش که به دستم پیاله بود      تعبیر رفت و کار به دولت حواله بود  
چهل سال رنج و غصه کشید یم و، عاقبت      تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود  
(۲، ۱، ۲۱۴).

دیدم به خواب دوش که به دستم پیاله بود "کرمانی گوید: عطای پیغمبران اندر خواب اگر از طعام و شراب و جامه باشد و آنچه بدین ماند، تفسیر این است که علمی و دانشی و حکمتی بیابد" (خوابگزاری، ص ۳۸۹، به نقل از ور جستجوی حافظ، رحیم ذو النور، ص ۲۹۸). تعبیر این است که کار من به بخت و اقبال خوب واگذارده شده است و سعادت‌مند خواهم شد. (همان، ص ۵۲۸).

### ۱۴-۱) مساعد آمدن بخت به واسطه شراب نوشی

از دست برده بود خمار غم م سحر      دولت مساعد آمد و می در پیاله بود  
(۴، ۲۱۴)

با نوشیدن شراب هم غم از بین رفته بود و هم دولت بختم دمید کلام آخر: حافظ

زبان گویای ضمیر ناخودآگاه ایرانی استاز سویی زبان حافظ، زبان پیچیده و رمز آلود است، که درک و فهم آن نیاز به تفسیر دارد. حافظ عارف نیست، آنچه در دیوان او به چشم می خورد گاه تعلیمات عرفانی است و گاه اصطلاحات عاشقانه به زبان هنری. شاعری که هم غزل عارفانه دارد و هم غزل عاشقانه این دو را آنچنان در هم تنیده که نمی توان عارفانه و عاشقانه های وی را از هم باز شناخت. به جرات می توان گفت حافظ هم اهل عرفان بود و ه اهل عوالم عرفانی، و تمام باده گساری های دیوانش رنگ و بوی محبت الهی دارد.

## ۲- ابن فارض

نام کامل وی ابو حفص شرف الدین عمر بن علی بن مرشد بن علی (۵۷۶-۶۳۳ ه. ق). یکی از بزرگترین شاعران عرب و سراینده شعر صوفیانه در ادبیات عرب است. موضوع بیشتر اشعار او عشق به خداوندست، از این روی وی را سلطان العاشقین خوانده اند. به گفته نواده اش نسبت وی به قبیله بنی سعد (قبیله حلیمه مرضعه) می رسد. پدرش از اهالی حمایه شام بود که به مصر مهاجرت کرد. او در سال ۵۷۶ ه. ق (۱۱۸۱ م) در مصر متولد شد. در کودکی مقدمات علوم را نزد پدر فرا گرفت و نزد بهائی الدین قاسم عساکر به استماع حدیث پرداخت و به مطالعه فقه شافعی پرداخت. سپس راه صوفیان را برگزید و بیشتر وقت خود را در وادی المستضعفین واقع در کوه دوم از رشته کوه های مقطم، نزدیک شهر مردگان کنونی در قاهره گذراند. وی در قاهره به مقام نایب الحکمی ملک عزیز ایوبی رسید و به دلیل اینکه در محاکم قضایی سهم الارث زنان را بر مردان می نوشت به فارض شهرت یافت. (fa. m. wikipedia. org). نام ابن فارض، در حوزه عرفان قرن هفتم هجری در کنار نام کسانی چون ابن عربی و صدرالدین قونوی جای می گیرد. قصاید او بخصوص تائیه ی کبرا همراه با فصوص الحکم و فکوک، در خانقاه ها و حلقه های صوفیه تدریس می شد. (تاریخ الاسلام، طبقات صوفیه، ص ۹۳). اشعار ابن فارض متأثر از سنت شعری روزگار وی و آکنده از صنایع بدیعی است. دیوان وی بخصوص در مواردی که به تکلف گراییده، از عیوب و تعقیدات شعری خالی نیست. با این همه آراستگی کلام و ذوق او در انتخاب الفاظ، به سروده های او امتیاز خاصی بخشیده چنانچه ماسینیون، شعر او را به قالیچه

زربفتی تشبیه می‌کند که حاجیان با خود به مکه می‌برند (تصوف اسلامی، ص ۱۶۰). ابن فارض شاعر عشق است و قصیده‌های او همچون غزل، سرشار از مضامین و تعبیرات عاشقانه است و از آنجا که عشق او بخصوص در "نظم السلوک" عشق الهی است، بسط دامنه معنا موجب می‌شود که رشته سخن دراز گردد و تکرار مضامین و آوردن صنایع بدیعی از انواع لفظی و معنوی و انواع صور خیال بر طول قصیده‌ها بیفزاید (امرائ الشعر، ص ۴۵۹). سبک شعری ابن فارض، نشان از سبک شعری شاعران قرن هفتم دوره عباسی را داراست. صور خیال و صنایع شعری و سمبل‌های او آستن عقاید و نظرات اوست. مطالعات ابن فارض در مسائل فلسفی و کلامی سبب گردیده که در اشعار خود از کلمات رایج آنها بهره‌گیرد. در اشعار او کلمات رمزی عاشقانه‌ای موجود است که در قصیده میمیه‌ی خمیره او به نقد و بررسی می‌پردازیم:

### ۱-۲) خمیره ابن فارض

ابن فارض با زبانی نمادین، تعابیری چون صفا، شفافیت، نورانیت، بوی خوش، خفا، تصاعد و قدم (سکر پیش از آفرینش) را از ویژگی‌های شراب الهی و مست شدن پیش از نوشیدن، فرح زایی، حسن خلق، حسن سخن، شفا بخشی حیات بخشی و هدایتگری را از نتایج و آثار آن برشمرد و نوشیدن آن را نه تنها گناه ندانست، بلکه اعراض از آن را گناه و موجب تزیین عمر دانسته است. (ابن فارض، دیوان ج یک، ص ۸۲-۸۳، چاپ محمود توفیق، مصر).

### ۲-۲) جایگاه قصیده ابن فارض

با وجود فترت ادبی در دوره ابن فارض، شعر او از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و خمیره وی سبب غنای ادبیات عرب در ساحت ادبیات رمزی گشته است. ویژگی و آثاری که برای شراب و سکر در اشعار صوفیانه ابن فارض و دیگران در دوره اسلامی بیان شده، پیش از آن در اشعار دوره دوران جاهلی، اما در معنای ظاهری آنها رواج داشته است. شارحان خمیره ابن فارض، برخی از مضامین عرفانی آن را چون رمز شراب، سکر، درخت انگور، جام، ساقی و خم شراب رمز گشایی کرده‌اند.

### ۳-۲) شرح جامی از مضامین عرفانی قصیده ابن فارض

ابن فارض قصیده خود را با نام دوست و نوشیدن باده به یاد او آغاز می‌کند و سرمستی خود را با شربنا علی ذکر الحیب به نمایش می‌گذارد.

شربنا علی الذکر الحیب المدامه سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم

جامی منظور از شرب مدامه را در مطلع، تحقق صفت محبت در عالم ارواح و مراد از سکر را حیرت ارواح کامل از مشاهده جمال و جلال حق دانسته است. وی مضمون ماقبل از آفرینش تا ک را مست شدیم به این معنا تاویل کرده است که ارواح کاملاً قبل از تعلق به بدن با مشاهده جمال حق محب او شدند. همچنین به نظر جامی، جام شراب چون گرد و مدور است به ماه تمام (بدر) تشبیه شده است و از حیث مدامه به خورشید و نورانیت آن در صفا، متصور شده است. (۱۷)

### ۴-۲) منظور از هلال در شعر ابن فارض

در این باره تفسیرهای گوناگونی صورت پذیرفته که آقا سید علی همدانی آن را حکایت از ساقی و استعاره از امیر مومنان علی (ع) دانسته، که ساقی شراب محبت از ذوالجنان است و اظهار داشته که نسبت علی (ع) به پیامبر (ص) همان نسبت هلال به ماه تمام است. اما جامی هلال را انگشتان ساقی و آن را استعاره از اسماء و صفات ربوبی، تلقی کرده است و چرخیدن جام در دست ساقی را استعاره از تدبیر عالم از طریق اسماء الهی دانسته است (۲۴).

### ۵-۲) منظور از بوی شراب در قصیده ابن فارض

از دیگر مضامین عرفانی در خمیره ابن فارض، اشاره به بوی شراب است که به نظر شارحان از محبت ذات اقدس الهی است نسبت به بنده. (۲۶)

### ۶-۲) دلالت خم شراب مهر شده

خم شراب مهر شده نیز دلالت به مرشدان کامل دارد که برای بهره‌مند شدن از هدایت و تعالیم و فیض ایشان باید با رعایت اصول شرع و تقوا، مهر موانع را از دهان آنان برداشت. (۲۷)

## ۲-۷) مراد از تصاعد شراب از میان خم ها

همچنین مراد از تصاعد (بالا رفتن) شراب از میان خم ها، رسیدن نفوس کامل اولیای خدا به مقام فنا در محبت الهی است، بدین معنی که عارف محب و دیگر کمالات وجود از قبیل علم و اراده و حیات را به مقرر اصلی آن بر می گرداند. (۲۸)

## ۲-۸) می حقیقت است نه مجاز

حافظ نظری مشابه با این بیت دارد: ومن بین احشائ الدنان تصاعدت  
ولم یبق منهافی الحقیقه الا اسم. آن می که درون خم ها متصاعد گشت، به حقیقت  
نامی از آن باقی نماند.

حافظ:

المنته لله که در میکده بازست      زآن رو که مرا بر در او روی نیازست  
خم ها همه در جوش و خروشدن زمستی      و آن "می" که در آنجاست حقیقت نه مجازست  
(دیوان حافظ، غزل ۴۰، بیت ۲۰۱)

میکده نماد آستان ربوبیت است که انسانها دست نیاز و حاجت به روی آن می گشایند، و مست بودن خم به سبب شرابی است که درون آن است که نشانه این مستی جوش و خروشی است که به پا کرده و ابن فارض هم می گوید "می" در اثر جوش و خروش تصاعد گرفته و به بالا رفته و به حقیقت جز اسمی از آن باقی نیست. خواجه نیز حقیقت را در برابر مجاز گرفته که حقیقت در نظر صوفیه، ظهور ذات حق است، و در برابر مجاز، ضد حقیقت به کار رفته است. نظر هر دو مبنی بر این است که همه ی خم های میکده عشق، در جوش و خروشدن و شرابی که در آنهاست حقیقی است نه مادی و مجازی. (برزگر، شاخ نبات، ص ۱۱۳)

## ۲-۹) تسکین غم دل به واسطه باده نوشی

وان خطرت یوماعلی خاطر امری      اقامت به الافراح وارتحل الهم.  
و اگر روزی آن باده بر خاطر کسی گذر کند، غم ها از دل او رخت بر می بندد و شادی رحل اقامت بر می گزیند. و این می تواند همان ذکر حبیب باشد و بر در گه حق

روی نیاز آوردن باشد که مضمون آیه شریفه الا بذكر الله تطمئن القلوب (رعد/ ۲۸) می‌باشد. دل مومن به واسطه یاد خدا آرامش می‌یابد و غم‌ها از آن رخت بر می‌بندد.

### ۱۰-۲) رخت بر بستن بیماری

ولو طرحوا فی فئی حائط کرمها علیلا و قد افی لفارقه السقم

اگر بیماری زیر سایه آن درخت باده افتاده باشد در حالیکه رو به هلاکت است هر آینه شفا یابد. و به نظر این جانب این درخت همان سایه سار امن الهی است که هم با یاد محبوب دلها آرامش می‌یابد و هم با ذکر نامش درد‌ها شفا می‌یابد. یا من اسمه دوائ و ذکره شفای (فرازی از دعای کمیل). در اینجا "اسمه" همان ذات حق است و لذا اگر بخواهیم به حضرت حق توجه کنیم و ذکر اسمائ الهی بر زبان باشد، داروی شفای بیمار را یافته ایم.

### ۱۱-۲) شفای مجنون

ولو رسمخ الراقی، حروف اسمها علی جین مصاب جن ابراه الرسم

اگر راقی یا باده نویس حروف آن باده را بر روی پیشانی مجنون بنگارد با این نگارش مجنون شفا می‌یابد. شاید از سوی شاعر اشاره ای به آیات قران مجید است برای شفا دادن و جلوگیری از چشم زخم. وان یکاد الذین کفروا..... لما سمعوا الذکر و یقولون انه الممجنون (۵۱/ قلم). (کشاف، ج ۴، ص ۵۹۷).

### ۱۲-۲) وجود می قبل از پیدایش درخت انگور

فخمر ولا کرم و آدم لی اب / و کرم و لال خمر ولی ام‌ها ام: این باده قبل از خلقت آدم و درخت انگور موجود بود و مادر "می" مادر نیکی برای من بود. در این قصیده سیب‌تی، ابن فارض جام و می را یکی می‌داند و دوگانگی بین آن را مردود می‌داند و اعتقاد دارد ارواح ما همان باده و پیکرهایمان همان درخت تاک هستند.

نتیجه: در خمیره ابن فارض، جمال حق و شور و مستی از ذکر نام حبیب کاملاً مشهودست و آنچه وی در این باب اشاره داشته قطعاً همان شراب روحانی است.

تاثیر خمیره ابن فارض بر ادبیات فارسی: خمیره ابن فارض از قصاید تاثیر گذار بر

ادبیات فارسی بشمار می آید. چنانکه می توان بسیاری از مضامین خمربه ابن فارض را در اشعار عطار، مولانا، سعدی و حافظ دید.

### ۳- محمدتقی خان بهار (متولد ۱۲۶۵-متوفی ۱۳۳۰)

محمدتقی خان بهار ملقب به ملک الشعرا از بزرگترین شاعران معاصر ایران است. پدرش میرزا میرزا محمد کاظم صبوری، ملک الشعرا آستان قدس رضوی در عهد ناصرالدین شاه بود، و خودش مفتخر به دریافت لقب ملک الشعرا از دربار مظفرالدین شاه گردید. وی نویسنده، روزنامه نگار، محقق، و سیاستمدار وطن پرست عصر خویش بود. زندگی وی با سیاست پیوندی عمیق داشت، در حدی که شاعر ستایشگر صلح و آزادی در جمعیت هوادار خویش بود. مضمون بیشتر اشعار وی میهن دوستی و عشق به وطن است. وی در شعر گفتن سبک مستقلی داشت و در شاعری اصالت کلام را در صنعت سهل و ممتنع در مضمون و محتوا می دانست نه در لفظ و قالب. سبک شاعری وی تلفیقی است از سبک خراسانی در قصاید و سبک عراقی در غزلیات. بهار در سبک شعری خویش در کتاب سبک شناسی می گوید: "تبعات من در سبک کلاسیک و سبک معاصر آنچنان پیشرفت کرد که توانستم به هر سبک که بخواهم شعر بگویم". هرچند او را باید احیاکننده سنت های شاعران کهن خواند، اما آثار تجدد و تنوع در اکثر اشعارش در لفظ و معنا آشکارست. برخی منتقدان ادبی بر این عقیده اند که بهار دارای سبک خاص و مستقلی نبوده است. آنچه در این مقال بر احوال شعری و خمربه سرایی بهار در جهت کشف رموز و نمادهای خمربی این شاعر نگاشته شده به طبع برای اولین بار نظریه های تحقیقاتی اینجانب از درک و دریافت مضامین فکری این نویسنده و سیاستمدار وطنیه سرای ایرانی است که امیدست به دیده بلند و وسعت نظر خودتان به داوری و به بار بنشیند. با تتبع در دیوان شاعر مورد بحث، و دریافت مضامین فکری این نادره گوی عصر قاجار، تغزلاتی اندک در باب خمر و گاها عاشقانه که رنگ و بوی انفاس الهی دارد به چشم خورد، لیکن در مورد قصیده بلند شب و شراب بهار که متاثر از خمربه ابن فارض می باشد، می توان تطبیقی برخمربه دو شاعر قبل زد و طرحی نو به میان آورد:

### ۱-۳) در منقبت امام هشتم (ع)

قصیده زیبایی در ابتدای دیوان بهار (شماره ۶) در مجلس جشن ولادت آقا علی بن موسی الرضا توسط بهار سروده و قرائت گردید که از مجلسی یاد می کند که ساقی، ساغر به دست در برابر صنمی دلفریب و نغر با شکوه تمام، پیاله گردانی می کند. قطعاً در نقد تصویر گرایی این قصیده، که عشقی وافر به امام همام خود دارد شراب نوشی از راه گلو وجود ندارد و هر آنچه در تصویرست تبلور عشق و احساس است در آئینه نگاه عارفانه و حرمت عاشقانه نسبت به بارگاه ملکوتی ثامن الحجج. و هر آنچه از سر شوق در وقت مغرب شرعی در هنگام اذان تقدیم قدوم مبارک می نماید از سر ارادت است در قالب شرابا طهورای بهشتی یار.

از باده برافروز به بزم آفتاب ها  
مجلسی بساز با صنمی نغز و زیبا روی  
افکننده در دو زلف سیه پیچ و تاب ها  
(ق ۶، ب ۳ و ۴).

و در بیت هفت می گوید:

فصلی خوش و شبی خوش و جشنی مبارکست

وز کف برون شده است طرب را حساب ها  
(۷/۶).

بهار از فرط شوق و از سر احساس و شادی میلاد سبط پیمبر اذعان می دارد که از اختیار او این شادی خارج شده و توسط ساقی زیبا روی ساغر به دست، از مهمانان پذیرایی می کند. و به دنبال این شور و شمع می گوید:

رنگین کند به باده دامن سپید زاهد که بودش از "می" سرخ اجتناب ها.

(۹/۶)

دامن سپید در این بیت استعاره از پاکی و پاکدامنی است و حافظ نیز در این باره سجاده را با می رنگین می کند:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک، بی خبر نبود ز راه و رسم منزل ها  
(۴/۱)

این بیت بهار یاد آور هشیاری عمل زاهد است که از "می" سرخ اجتناب می‌ورزد. و حافظ می‌گوید اگر به فرمان پیر بر سجاده شراب بریزی، نه تنها آلوده نمی‌شود، بلکه آراسته و رنگین نیز می‌گردد، زیرا او آگاه به مراحل سیر و سلوک و عشق می‌باشد. (برزگر، شاخ نبات، ص ۳).

### ۲-۳) تقلید بهار از خمیره رودکی

در قصیده شماره ۹، که مطلع آن منتخبی از مسمطی است که در سال ۱۲۸۳، به پیروی از خمیره این گونه سروده:

انگور شد آبستن ای بچه حور      برخیز و به گهواره فکن بچه ی انگور  
چندانش مهل کز دم دی، گردد رنجور      کآمد دی و افسرده دم ماه و دم هور  
(دیوان بهار، ۱/۹، ۲).

استاد بهار بر خمیره رودکی تسلط داشته که در کتاب تاریخ سیستان به بسیاری از نکات مهم سیاسی اشاره می‌کند و سردی و تاریکی و خفقان آن ایام را با زندانی کردن بچه انگور و قربانی کردن مادر "می" یعنی خود انگور، تفسیر می‌کند:

مادر می را باید بکرد قربان      بچه او را گرفت و کرد زندان  
بچه او را ازو گرفت ندانی      تاش نکوبی نخست وزو نکشی جان

(قصیده ۸۹/ بیت ۱، ۲)

بهار با کمک استعارات این خمیره موضوع آبستن بودن انگور و فراوان بودن آب درون دانه‌ها را، ناشی از حوادث آن دوران می‌داند و می‌خواهد بچه انگور را به زندان بیندازد. (بهار، تاریخ سیستان، ص ۳۱۷-۳۲۳).

### ۳-۳) رفتن روزهای خوش و آمدن شب تیره

بهار در قصیده ۱۳، آمدن شب را بعد از گذشت روز به تصویر می‌کشد و اشاره به گذر ایام دارد و آمدن شب را استعاره از تاریکی و وحشت می‌داند در ایام حکومت رکن الدوله، اما خوردن باده را در وقت سماع نیک می‌داند. یعنی باید دل از تاریکی‌ها شست و بی‌توجه به غم دنیا، همچون شب تیره که چرم ادیم را پهن می‌کند می‌خواهد دور بودن

خودش را از بحث های سیاسی و دل نداشتن به مسند و قدرت به رخ بکشد و بگوید مانند ادیم که پوست دباغی شده و تمیز است، دل خود را از تمام مراتب دنیوی پرداخته و مسند قدرت را از حجره به دور افکنده و باده سرمستی الهی می نوشد که بهترین کارست.

روز گذشت ک شب تیره بگسترده ادیم مسند از حجره به ایوان فکن ای نیک ندیم  
باده روشن، نیک است همه وقت سماع ویژه اکنون که شب تیره بگسترده ادیم  
استاد در این دوبیت اشاره به گردش ایام دارد و رقص سماع که هر دو رمزی هستند،  
یکی گردیدن احوال روزگار است بی آنکه ما در آن دخل و تصرفی داشته باشیم و  
دیگری گردش به دور خود است با رقصی به نام سماع که خاص صوفیان است و در آن  
هنگام که از احوالات دنیوی از غیر می پردازند و به دور خود می چرخند و از خود بیخود  
می شوند و با اذکاری خاص می خواهند به اهدافی معنوی دست یابند که همان رسیدن به  
حق است.

#### ۴-۳) باده خوری حرام است اما در روز عید صیام حلال

استاد در تغزلی در قصیده ۱۴، که روز عید صیام در آستان قدس بر پا شده، در خصوص باده و نوشیدن آن چنین می گوید:

جلوه گر شد شب دوشین چو مه عید صیام کرد از ابرو پیوسته اشاره سوی جام  
یعنی ای باده کشان، باده حلال است، حلال یعنی ای دل شدگان، روزه حرام است حرام  
و بدین طریق باده و باده خوری را در روز عید حلال می داند و این باده گساری پس  
از یکماه عبادت و بندگی خدا، جشنی برای پاداش یکماه ریاضت و شب زنده داری است  
که قطعاً سرمستی و شوق دریافت پاداش معنوی، باده نوشی مجازی در جشن را متذکر  
می شود. پارادکس زیبای این دوبیت در واقع حرام بودن روزه داری در روز عید را به امر  
خدا به ذهن متبادر می سازد و گرنه نفس عمل روزه و عبادت خدا با میگساری باهم جمع  
نمی شوند و سرمستی از حضور بر در آستان کبریایی خدا، و نوشیدن شرابا ظهورای الهی  
که خاص مومنان و بندگان حقیقی اوست، مد نظر استاد بهار می باشد.

### ۵-۳) قصیده شب و شراب بهار

با مطالعه و بررسی این قصیده ۶۲ بیتی بهار آنچه از متن مستفاد می‌گردد به تحقیق این است که بهار پیام شکوائیه خود را از دست صرافان گوهر ناشناس بیان می‌دارد:

بذر هنر به مرز امل کشتم ای دریغ      که ام داس دهر، کشته آمال برید  
چو روزگار سفله ندانسته قدر من      کس را چه انتظار از وی باید کشید

(۱۰۶ / ۱، ۲).

و در ادامه گوید:

گویم یکی حدیث به وصف شب و شراب      وصف شب و شراب از من باید شنید  
(همان ب ۱۲).

شاید وصف شراب برای تسکین درد وی کافی بوده و به همین مقدار بسنده نموده که از بشار مرغزی به تضمین آورده در شعر خود که گفت:

باشد بهار بنده آن شاعری که گفت      رز را خدای از قبل شادی آفرید

(همان بیت ۳۴).

پس با این شرح و بسط که شکواییه شاعر باعث سرودن خمیره شب و شراب وی گشته در ادامه ابیات، آشکارا بیان می‌دارد که در اوان جوانی روزگاری وی نمی‌سازد و او را چون گلی شکفته بر شاخ از درخت می‌چیند:

در باغ دهر تازه گلی بودم ای دریغ      کم دهر، شکفته ز شاخ، مرا چید

(همان ۴۲).

و به اظهار خود از غم و اندوه این قصیده را می‌سراید:

من این قصیده گفتم تا که ارمغان ببرم      نزدیک آن که هست درش کعبه امید  
(همان، ۳۵).

پس از خداوند اینگونه انتظار و امید دارد که کسی پیدا شود و نور امیدی چون نور ستاره ناهید به جام می‌او بردمد و آن را روشن کند.

یارب، کجاست آنکه، چو شب در چکد به جام      گویی به جام، اختر ناهید در چکد

(همان، بیت ۱۰)

و در ادامه دیگر، ابیات را که بعضاً قرابت معنایی با بعضی ابیات خمیره ابن فارض دارد می‌سراید.

**۳-۶) گرمی و حرارت "می" حتی اگر آن را نچشیده باشی در خون احساس می‌شود**

آن می که نچشیده هنوز، از میان جام چون فکر شد به مغز و چو گرمی به خون دوید  
(قصیده ۱۰۶، بیت ۷)

**۳-۷) رنگ شراب چون رنگ گل سرخ و رویدن آن در طلیعه نور خورشید است**

چون پر کنی بلور و بداری پیش چشم گویی در آفتاب گل سرخ بشکفید  
(همان، بیت ۱۱).

**۳-۸) هر کس چاشنی مهر شراب چشید هرگز تلخکامی روزگار را نمی‌بیند**

هرگز نشد ز داهیه ی دهر تلخکامی آن فاضلی که چاشنی مهر او چشید  
(همان، بیت ۳۹).

و این بیت مذکور بهار می‌تواند بر گرفته از این بیت ابن فارض باشد:

و ان خطرت یوما علی خاطری اقامت به الافراح و ارتحل الهم

اگر روزی فکر شراب نوشی در مغزم خطور کند، شادی و نشاط در وجودم ساکن و

غم‌ها رخت بر می‌بندد.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی نظریات هر سه شخصیت مذکور: شاعر، عارف و سیاستمدار در هر دو حوزه عرب و عجم به نتایجی دست یافتیم به شرح ذیل:

۱- شراب نوشی هر سه عرفانی است و رنگ و بوی عشق و معرفت الهی دارد و از راه گلو نمی‌باشد.

۲- حافظ اعتقاد دارد با نوشیدن دو پیمانه شراب از سر عهد ازل آگاه می‌شود و ابن فارض هم عقیده دارد که "می" حقیقتی مجازی دارد و از عالمی دیگر خبر می‌دهد و بهار نیز می‌گوید: از شیشه تافت پرتو "می" ساعتی به رمز؛ که این رمز می‌تواند پرتو ماورایی شیشه می‌باشد.

۳- حافظ نمودی از ازلیت را به تصویر می‌کشد و شیرازه جان و روح انسان را آغشته به "می" مینماید و گل و حود انسان را ممزوجی از شراب الهی و خمیر مایه گل می‌داند و ابن فارض هم می‌گوید این باده قبل از خلقت انگور وجود داشته و منظورش همان شراب روحانی است که در کالبد جسم انسان موجود می‌باشد. و بهار امید به رحمت الهی دارد و می‌گوید کجاست آن که چو شب در چکد به جام، گویی به جام نور ستاره ناهید می‌رسد و این از ارتباط وجودی انسان و انوار الهی (درخشش می‌در جام) حاکی است.

۴- حافظ از طریق باده نوشی به عقل می‌آید و می‌گوید نجات و اقبال من، نوشیدن شراب کهنه است و ابن فارض عقیده دارد که از انفاس خوش باده بیمار شفا می‌یابد و بهار نیز اعتقاد دارد: از باده نوشی هم جبان شجاع می‌شود و هم بیمار شفا می‌یابد.

۵- حافظ می‌گوید به یاد دوست باده می‌نوشد و تا ابد با مداومت در باده نوشی سرمست و عاشق می‌ماند و هر که عاشق به دنیا نیامده نباشد در نفاق و دو رویی است، و ابن فارض می‌گوید به نام دوست شرابی می‌نوشم و یاد او را در خاطر می‌آورم، و بهار اعتقاد دارد، هر کس شراب عشقی بنوشد از داهیه دهر تلخکام نمی‌شود.

کلام آخر: خمریات هر سه شاعر مانند ابزاری برای بیان احساس و سرمستی و شوق مفرط از نفحات انس الهی سرچشمه می‌گیرد.

## فهرست منابع

- قرآن مجید، الهی قمشه ای.
- ۱- هرمان آته، تاریخ ادبیات فارسی (۱۳۳۷)، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران.
  - ۲- بهار، محمد تقی، دیوان (۱۳۶۸)، به کوشش مهرداد بهار.
  - ۳- -----، تصحیح تاریخ سیستان (چاپ دوم ۱۳۵۲)، موسسه خاور، تهران.
  - ۴- پورجوادی، نصرالله، باده عشق (۱۳۷۰)، سال یازدهم، شماره ششم.
  - ۵- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، (۱۳۷۸). انتشارات فردوس، تهران.
  - ۶- عطار، فریدالدین، مختار نامه، (۱۳۷۵)، چاپ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران.
  - ۷- منوچهری، احمد بن قوص، دیوان (۱۳۴۷) چاپ محمود دبیر سیاقی، تهران.
  - ۸- حافظ، مصلح الدین محمد، دیوان (۱۳۷۸)، به اهتمام محمد قزوینی، دکتر قاسم غنی، انتشارات زوار تهران.
  - ۹- هدایت، رضاقلی، مجمع الفصحا، (۱۳۳۶)، به کوشش مظاهر مصفا، تهران.
  - ۱۰- رودکی، جعفر بن محمد، (۱۳۸۷)، دیوان اشعار، تصحیح دکتر نصرالله امامی، موسسه تحقیقات و علوم انسانی، تهران.
  - ۱۱- ماهیار، عباس، (۱۳۹۳)، نجوم قدیم و باز تاب آن در ادب پارسی. اطلاعات، تهران.
  - ۱۲- نفیسی، سعید، (۱۳۸۲)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، امیر کبیر، تهران.
  - ۱۳- صرفی، مقدمه ای بر رمزگشایی، (۱۳۷۵)، چاپ دانشگاه تهران.
  - ۱۴- منصوری، ذبیح الله، سرزمین جاوید، (۱۳۸۷)، چاپ زرین، تهران.
  - ۱۵- برزگر خالقی، محمدرضا، شاخ نبات حافظ، (۱۳۸۲) زوار، تهران.
  - ۱۶- بهمنش، احمد، فرهنگ اساطیر یونان و روم، (۱۳۹۱)، چاپ دانشگاه تهران.
  - ۱۷- برومند، سعید، جواد، حافظ و جام جم، (۱۳۶۷)، پاژنگ، تهران.
  - ۱۸- میر قادری، سید فضل الله، اعظم السادات، دیوان سلطان العاشقین، (۱۳۹۰)، آیت اشراق، قم.
  - ۱۹- خرماهی، بهالدین، حافظ نامه، (شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی، و ابیات دشوار

حافظ)، (۱۳۶۶)، شرکت انتشارات علمی، فرهنگی، انتشارات سروش، تهران.  
۲۰- مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ مقدمه ای بر حافظ شناسی، (۱۳۶۵)، چاپ دوم، انتشارات توس، تهران.

### مقالات

- ۱- نعمتی، فاروق و تاتایی، شهلا، (۱۳۹۷)، مشارب الاذواق، شرحی فارسی بر خمیره ابن فارض، اثری ناشناخته از میر سید علی همدانی، نخستین همایش ملی تحقیقات ادبی، با رویکرد مطالعات تطبیقی، تهران. [Civilica.com/doc/902236](http://Civilica.com/doc/902236) - قلی زاده
- ۲- قلی زاده حیدر، خوش سلیقه محبوبه، باده و می و تعابیر آن در شعر عرفانی فارسی بهار ۱۳۸۹، دوره ۶، شماره ۲۳، از ص ۱۴۷-۱۸۴.